

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010226**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در آن بود که حکم تجارت با مال یتیم چه می‌باشد. روایت بکر بن حبیب را بیان و بررسی کردیم. تعبیر روایت چنین بود:

عَنْهُ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ خَالِدٍ عَنْ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ الْمُغِيرَةِ‌ عَنْ‌ مَنْصُورِ بْنِ‌ حَازِمٍ‌ عَنْ‌ بَكْرِ بْنِ‌ حَبِيبٍ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ رَجُلٌ‌ دَفَعَ‌ مَالَ‌ يَتِيمٍ‌ مُضَارَبَةً‌ فَقَالَ‌ «إِنْ‌ كَانَ‌ رِبْحٌ‌ فَلِلْيَتِيمِ‌ وَ إِنْ‌ كَانَ‌ وَضِيعَةٌ‌ فَالَّذِي أَعْطَى ضَامِنٌ‌»[[1]](#footnote-1).

در این روایت، فرمودند اگر سودی حاصل شود برای یتیم است ولی اگر خسارتی وارد شود، کسی که مال را داده، ضامن است.

# نظر امام خمینی ره درباره روایت بکر بن حبیب: اعم از ولیّ و غیر ولیّ

مرحوم امام خمینی عقیده دارند این روایت را نمی‌شود طبق قواعد، تصحیح نمود و خلاف قواعد است. پس از آن می‌فرمایند، ترک استفصال قرینه بر آن است که این حکم، هم برای ولیّ و هم برای اجنبی ثابت است، چه ولیّ‌ثروتمند باشد چه نباشد. عبارت ایشان چنین است:

إذ ترك الاستفصال يقتضي أن يكون الحكم ثابتاً للوليّ‌، مليّاً كان أو لا، وللأجنبيّ‌، كانت المضاربة لليتيم أو للمعطي[[2]](#footnote-2).

بعید است این روایت شامل مضاربه برای اجنبی غاصبی باشد که هیچ حقی نسبت به این مال ندارد. در ابتدای این روایت پرسیده‌اند: «رجل دفع مال یتیم مضاربة». اگر در مورد مالی باشد که به صورت غصبی در اختیار کسی است؛ این فرد خاص را ذکر می‌کنند و به صورت عام، سؤال نمی‌پرسند. همانطور که در روایت‌های زیادی فرموده‌اند: «رجل عنده مال الیتیم» و امثال آن.

صورت‌های روشن این عبارات آن است که چنین شخصی مجاز بوده در مال یتیم تصرف کند.‍ اختصاص به ولیّ و وصیّ ندارد ولی شامل مواردی می‌شود که «علی وجه شرعی» مال یتیم، در اختیار آن شخص قرار گرفته است. در واقع سؤال چنین است: «کسی که مال یتیم در اختیار اوست، حق دارد مال یتیم را برای مضاربه به دیگری بدهد؟». ولایت در حفظ مال داشته است و مجاز بوده است آن مال در اختیارش باشد. اما خیلی بعید است شامل مواردی بشود که اجازه حفظ و در اختیار داشتن مال را نداشته باشد.

به عبارت دیگر، ولایت‌های عرفی در جایی هستند که از طرف شارع، «ولایت بر حفظ» داشته باشند. بنابراین در مواردی که شخصی، ولایت عرفی بر مال یتیم دارد اما آن مال ولیّ شرعی دارد؛ ولیّ عرفی حق ندارد ولیّ شرعی را از ولایتش منع کند. اگر ولیّ شرعی نداشته باشد، ولیّ عرفی قهراً ولایت بر حفظ پیدا می‌کند تا یتیم بزرگ بشود و مالش را به او بدهد.

مرحوم امام خمینی ره چنین ادامه می‌دهند:

وعلى أيّ‌ تقدير: لا يكون الربح لليتيم على القواعد، بل على فرض صحّة المضاربة كان الربح بين اليتيم و العامل، وعلى بطلانها لا يكون الربح لواحد منهما[[3]](#footnote-3).

# دیدگاه دیگر فقهاء نسبت به روایت بکر بن حبیب: حمل بر غیر ولیّ

بعضی از فقهاء این روایت را حمل کرده‌اند بر صورتی که دافع، ولیّ نباشد. مثل مرحوم محقق حلی در نکت النهایه. شیخ طوسی در نهایه می‌فرمایند:

من أعطى مال يتيم إلى غيره مضاربة، فإن ربح، كان بينهما‌ على ما يتفقان عليه، و إن خسر، كان ضمانه على من أعطى المال[[4]](#footnote-4).

محقق حلی در نکت النهایه، این عبارت را چنین توضیح می‌دهند:

إن كان الدافع وليا أو وصيا أو حاكما أو أمينا لحاكم، و كان لليتيم في ذلك الغبطة، فالمضاربة صحيحة، و الربح بينهما بموجب الشرط، و الخسارة على المال أو عليهما إن اشترطا ذلك. و إن كان المعطي لا ولاية له، فالربح لليتيم، و الخسران على المعطي. و يدل على الأخير ما رواه بكر بن حبيب ... [[5]](#footnote-5).

ایشان روایت بکر بن حبیب را حمل کرده‌اند بر صورتی که معطی، ولایت نداشته باشد. البته معنای ولایت نداشتن، آن نیست که معطی، غاصبِ آن مال باشد. این دو بحث، متفاوت هستند. یک بحث آن است که اختیار مضاربه دادن را نداشته ولی مضاربه داده است لکن اختیار حفظ مال را داشته است. [بحث دیگر آن است که غاصب بوده و اصلا اختیار حفظ مال را نداشته است]

مرحوم یحیی بن سعید ـ پسر عموی محقق حلی ـ شبیه همین مطلب را بیان کرده‌اند با اضافه مختصر:

ومن أعطى غيره مال يتيم مضاربة ولم يكن صلاحاً أو لم يكن ولياً له فالخسارة عليه والربح لليتيم[[6]](#footnote-6).

ایشان نیز این روایت را بر غیر ولیّ حمل کرده‌اند. به نظر می‌رسد حمل این روایت بر غیر ولیّ مانعی ندارد زیرا در فرض روایت، سؤال از ولیّ جایگاهی ندارد. سؤال در مورد کسی است که مالی در دستش بوده ولی اختیارِ مضاربه دادن را نداشته است. به عبارت دیگر سؤال آن است که اختیار مضاربه دادن دارد یا نه. از طرف دیگر، روشن است که ولیّ، اختیار مضاربه دادن دارد. صورت مسأله این روایت، در جایی است که مال در اختیارش بوده، پس از آن سؤال می‌پرسد چنین شخصی می‌تواند آن را مضاربه بدهد یا نه.

البته در این روایت امام پاسخ نداده‌اند حق مضاربه دادن دارد یا نه. پاسخ امام علیه السلام آن است که اگر این کار را انجام داد؛ سودش برای یتیم است و ظاهرش آن است که تمام سود برای یتیم است.

به نظر می‌رسد تفسیری که این روایت را به غیر ولیّ حمل کرده‌اند؛ بعید نیست. ممکن است گفته شود، اطلاق مقامی دلیل اقتضاء می‌کند، اگر سؤال از ولیّ بود؛ آن را ذکر می‌کرد. اینکه ولیّ را ذکر نکرده‌اند به معنای آن است که ولیّ در نظرشان نبوده و شامل ولیّ نمی‌شود.

# بطلان مضاربه و تملیک سود برای یتیم

نکته دیگر آنکه هم محقق حلی و هم یحیی بن سعید، تصریح می‌کنند آن است که غیر ولیّ اگر مالی را برای مضاربه به کسی بدهد؛ مضاربه باطل است اما همه سود، برای یتیم است. این مطلب، از جهت آنکه ولایت نداشته، خلاف قاعده است ولی خلاف قاعده‌ای نیست که عقلاء آن را استنکار کنند. از نظر عقلائی، علت آنکه اجازه نداده‌اند کسی که می‌تواند مال یتیم را حفظ کند، آن را برای مضاربه به دیگری بدهد؛ به خاطر آن بوده است که مال یتیم حفظ بشود و جنبه طریقی دارد. در جایی که معلوم نیست مال یتیم حفظ می‌شود و ریسک دارد، از نظر تکلیفی جایز نیست با آن تجارت بکند. اگر تجارت کرد و تصادفاً آن خطر اتفاق نیفتاد و سودی حاصل شد؛ آن سود مال یتیم است و مانعی هم ندارد.

بعضی مشابهات این مطلب را بیان می‌کنیم تا روشن بشود از نظر عرفی و عقلائی غرابتی ندارد. در ادامه می‌خواهیم این معنا را از بسیاری از روایات این مسأله استظهار بکنیم. این روایات اختصاص ندارد به جایی که ولیّ، مال یتیم را برای مضاربه داده است. غیر ولیّ که مجاز در انجام آن کار نبوده است، اگر تجارت کرد و سودی حاصل شد؛ سود برای یتیم است و نیازی به اجازه ندارد.

## سود برای یتیم در روایت سعید السمان

در روایت‌های زیادی می‌فرمایند اگر کسی با مال یتیم کار بکند، تمام سودش برای یتیم است. مثل روایت سعید السمان که نقل می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنِ اتُّجِرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ فَإِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجِرُ بِهِ[[7]](#footnote-7).

مرحوم امام خمینی ره درباره روایت سمان چنین فرموده‌اند:

ويمكن الجمع بين الروايات بأن يقال: إنّ‌ رواية السمّان وما هي بمضمونها ظاهرة في أنّ‌ الاتّجار كان لليتيم، ومقتضى إطلاقها الصحّة بلا لحوق الإذن، فيعلم منه أنّ‌ التاجر هو الوليّ‌، ومقتضى إطلاق ذيلها أنّ‌ الوليّ‌ ضامن، و هذا الحكم للاهتمام بأمر اليتيم[[8]](#footnote-8).

ایشان مقداری از روایت سعید سمان را مطابق قاعده دانسته‌اند و به خاطر قاعده، روایت را قید زده‌اند. اما قسمت دیگر روایت را مطابق قاعده ندانسته‌اند و گفته‌اند به جهت اهتمام به امر یتیم است.

امام خمینی ره این روایت را مربوط به ولیّ می‌دانند، چون اطلاق روایت اقتضاء می‌کند که بدون لحوق اذن هم سود برای یتیم باشد. این مطلب درست است که اطلاق دارد و بدون لحوق اذن هم سودش برای یتیم است. اما ایشان فرمودند حتما باید ولیّ این کار را بکند، تا مطابق قاعده باشد. غیر ولیّ مجاز نیست این کار را انجام بدهد؛ در نتیجه معامله نیز صحیح نخواهد بود و صحت معامله متوقف بر اجازه ولیّ است. چون این روایت، اجازه ولیّ را شرط نکرده است؛ ایشان حمل کرده‌اند بر آنکه مربوط به ولیّ است.

مشکل آن است که اگر این روایت مربوط به ولیّ است؛ چرا ولیّ ضامن باشد؟ طبق قاعده، ولیّ نباید ضامن باشد. پاسخ امام ره آن است که این بخش، خلاف قاعده است. ایشان ملتزم می‌شوند که شارع مقدس ولیّ را ضامن دانسته است: «ومقتضی اطلاق ذیلها ان الولیّ ضامن وهذا الحکم للاهتمام بامر الیتیم». طبق قاعده، ولیّ که حق دارد نباید ضامن باشد.

محقق حلی این روایت را عکس امام ره معنا کرده‌اند. محقق حلی روایت بکر بن حبیب را درباره غیر ولیّ می‌دانند. بنابراین ضمان ولیّ را نفی کرده و غیر ولیّ را ضامن شمرده‌اند. به نظر می‌رسد حملِ محقق حلی و مرحوم یحیی بن سعید ـ ولو مقداری خلاف ظاهر است ـ روشن‌تر از حملی است که مرحوم امام خمینی ره کرده‌اند.

## حملِ بر غیر ولیّ؛ سازگار با ارتکاز عقلاء

حملِ دیگر علماء با ارتکازات عقلائی متناسب‌تر است. علتِ آنکه منع کرده‌اند از تصرف و تجارت در مال یتیم، حفظِ مالِ یتیم بوده است. حال اگر واقعا مال یتیم حفظ شد و سودی نیز به دست آمد، مانعی ندارد شارع آن را اجازه داده باشد.

همچنین ممکن است آیه «لاتقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن» نیز ارشادی باشد. ارشاد به آنکه اگر مال یتیم حفظ بشود و به صورت «التی هی احسن» باشد، معامله صحیح است. فقط ناظر به حکم تکلیفی نیست و حکم وضعی را نیز بیان می‌کند. تجارتی که با مال یتیم باشد و در نهایت «بالتی هی احسن» باشد، این تجارت واقعا صحیح است. این معنا برای آیه، مانعی ندارد و متناسب‌تر نیز می‌باشد.

## شباهتِ نظریه علماء با ضمان ودعیّ

این معنایی که از کلمات فقهاء استفاده می‌شود، مشابهاتی دارد. با بیان این مشابهات روشن می‌شود که این معنا، استغراب ندارد و روشن‌تر از معنایی است که مرحوم امام ره می‌فرمایند.

یکی از مشابهات در بحث ودعی است. شیخ مفید در این مورد می‌فرماید:

و إذا أودع الإنسان غيره مالا فحركه المودَع و اتجر به فهو ضامن له. فإن أفاد المال ربحا كان لصاحبه دون المودع و إن خسر كان عليه جبرانه و تمامه[[9]](#footnote-9).

ودعیّ حق تجارت ندارد ولی اگر با مال ودیعه تجارت بکند، ضامن است. اگر سودی حاصل بشود، برای صاحب مال است نه کسی که مال ودیعه در اختیار اوست. اطلاق این عبارت اقتضاء می‌کند نیازی به اجازه از طرف صاحب مال، ندارد.

در مراسم علویه نیز همین مطلب بیان شده است:

فان اتجر المودع بمال الوديعة، فعليه ما يخسر، و للمودع الربح[[10]](#footnote-10).

در اصباح الشیعه نیز نوشته‌اند:

إذا اتجر المودع بمال الوديعة فالربح لصاحبها و الخسران على المودع[[11]](#footnote-11).

## استقراض از مال یتیم؛ اختصاص به ولیّ دارد؟

مرحوم امام ره مفروغ عنه دانسته‌اند که اگر دافع، ثروتمند داشته باشد؛ می‌تواند آن مال را برای خودش قرض بردارد و کل سود هم برای خودش باشد. این مطلب در بعضی روایات وارد شده است مثل روایت منصور الصیقل که فرمودند:

علي بن الحسن بن فضال عن العباس بن عامر عن ابان بن عثمان عن منصور الصيقل قال: سألت ابا عبد الله عليه‌السلام عن مال اليتيم يعمل به؟ قال فقال: إذا كان عندك مال وضمنته فلك الربح وانت ضامن للمال، وان كان لا مال لك وعملت به فالربح للغلام وانت ضامن للمال[[12]](#footnote-12).

در گذشته معنایی از این روایت بیان کردیم. گفته شد به قرینه آنکه اجازه داده‌اند سود برای تجارت کننده باشد؛ پس او می‌تواند به عنوان قرض برای خودش بردارد. در نتیجه مربوط به ولیّ است چرا که او تنها کسی است که می‌تواند از مال یتیم استقراض کند.

اما بعداً روایت‌های ودعیّ بررسی شدند. از این روایت‌ها استفاده می‌شود اگر مالی ودیعه باشد؛ ودعی می‌تواند آن را به عنوان قرض بردارد. استقراض، اختصاص به ولیّ ندارد. ودعی نیز ولایت بر حفظ مال دارد. شرط ثروتمند بودن (مَلیّ) در مورد ودعیّ نیز بیان شده است و اختصاص به ولیّ ندارد.

روایت‌های ودعی کمک می‌کنند تا از روایت‌های ما نحن فیه، معنای گسترده‌تری نسبت به ولیّ برداشت بشود. همه احکامی که در ما نحن فیه وجود دارد، درباره ودعی نیز بیان شده‌اند. هم استقراض را برای ودعی اجازه داده‌اند، هم آنکه اگر در جایی استقراض جایز نباشد و تجارت بکند، سودش برای صاحب مال است. با توجه به روایت‌های ودعی می‌توان گفت روایت بکر بن حبیب، اختصاص به ولیّ ندارد. همه این احکام بر کسی که ولایت در حفظ داشته باشد، ثابت است.

## روایت‌ها و حکم اقتراض از ودیعه

روایت‌های ودیعه در جلد ۲۳ جامع احادیث الشیعه، در باب «حکم الاقتراض من الودیعة» نقل شده‌اند. چند روایت بیان شده که از جهت سندی نیز قابل تصحیح هستند. در اولین روایت آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ وَدِيعَةً يَأْخُذُ مِنْهُ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ فَقَالَ لَا يَأْخُذُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَفَاءٌ قَالَ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ مَنْ يَضْمَنُهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَفَاءٌ وَ أَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ الَّذِي يَضْمَنُهُ يَأْخُذُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ[[13]](#footnote-13).

حضرت فرمودند حق اخذ ندارد مگر آنکه توانایی وفاء داشته باشد. در اینجا مرادشان، همان ثروتمند بودن (مَلیّ) است. در ادامه می‌پرسد اگر خودش مال ندارد ولی کسی که مال دارد ضمانتش را می‌کند، می‌تواند آن را بردارد یا نه. حضرت علیه السلام در جواب می‌گویند مانعی ندارد. پس یا باید خودش مَلیّ باشد یا کسی که مال دارد، ضامنش بشود. به هر حال زمینه از بین رفتنِ آن مال، وجود نداشته نباشد.

روایت دوم این باب صحیحه علی بن جعفر علیهما السلام است:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ لِرَجُلٍ، فَاحْتَاجَ إِلَيْهَا، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا وَ هُوَ مُجْمِعٌ أَنْ يَرُدَّهَا، بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ عِنْدَهُ[[14]](#footnote-14) فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَ وَ يَرُدَّهُ»[[15]](#footnote-15).

«أجمع» یعنی «عزم علی الشیء». جمله «هو مجمع ان یردها» جمله حالیه می‌باشد.

از این حدیث استفاده می‌شود، انسان مَلیّ یا کسی که ضامن ثروتمند دارد، می‌تواند مال ودعی را استقراض کند.

در مقابل روایت مسمع ابی سیار است که از آن استفاده می‌شود اگر ودعیّ، تجارت کند و سودی حاصل بشود؛ سود برای صاحب مال است. این روایت را شیخ صدوق چنین نقل می‌کند:

رُوِيَ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي كُنْتُ اسْتَوْدَعْتُ رَجُلًا مَالًا فَجَحَدَنِيهِ وَ حَلَفَ لِي عَلَيْهِ ثُمَّ إِنَّهُ جَاءَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِسَنَتَيْنِ بِالْمَالِ الَّذِي أَوْدَعْتُهُ إِيَّاهُ فَقَالَ هَذَا مَالُكَ فَخُذْهُ وَ هَذِهِ أَرْبَعَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ رَبِحْتُهَا فَهِيَ لَكَ مَعَ مَالِكَ وَ اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ فَأَخَذْتُ مِنْهُ الْمَالَ وَ أَبَيْتُ أَنْ آخُذَ الرِّبْحَ مِنْهُ وَ وَقَفْتُ الْمَالَ الَّذِي كُنْتُ اسْتَوْدَعْتُهُ وَ أَبَيْتُ أَخْذَهُ حَتَّى أَسْتَطْلِعَ رَأْيَكَ فَمَا تَرَى فَقَالَ خُذْ نِصْفَ الرِّبْحِ وَ أَعْطِهِ النِّصْفَ وَ حَلِّلْهُ فَإِنَّ هَذَا رَجُلٌ تَائِبٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّ التَّوّٰابِينَ[[16]](#footnote-16).

از این روایت استفاده می‌شود که حضرت مفروغ عنه دانسته‌اند اصل ربح، برای صاحب مال است. امام علیه السلام مطلبی درباره اجازه و امثال آن نفرموده‌اند. همین که ودعی با مالِ صاحب مال تجارت کرده، آن سود به مالک تعلق گرفته است. پس از آن امام علیه السلام می‌فرمایند: «چون توبه کرده است، فرض کن مضاربه کرده است و نیمی از سود را به او بده». کأن به او گفته‌اند این شخصِ تائب را به منزله کسی قرار بده که از ابتدا حق داشته و تجارت کرده است والا به طور طبیعی، کل سود برای صاحب مال است.

بنابراین اینکه شیخ مفید فرمودند اگر سودی حاصل بشود، برای صاحب مال است و نیاز به اجازه ندارد؛ از این روایت نیز استفاده می‌شود.

1. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۱۹۰](https://lib.eshia.ir/10083/7/190/%D8%B1%D8%AC%D9%84_%D8%AF%D9%8F%D9%81%D9%90%D8%B9%D9%8E_%D9%85%D8%A7%D9%84%D9%8F_%DB%8C%D8%AA%DB%8C%D9%85_%D9%85%D8%B6%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%A9%D9%8B). [↑](#footnote-ref-1)
2. . [كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج‌2، ص 1۸۲‌](https://lib.eshia.ir/11184/2/182). [↑](#footnote-ref-2)
3. . [كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج‌2، ص 1۸۲‌](https://lib.eshia.ir/11184/2/182). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [النهایه، شیخ طوسی، ص ۴۳۰](https://lib.eshia.ir/10054/1/430). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [نكت النهاية، محقق حلی، ج‌2، ص، 24۲](https://lib.eshia.ir/86937/2/242). [↑](#footnote-ref-5)
6. . [الجامع للشرائع، ص ۳۴۶](https://lib.eshia.ir/10531/1/346). [↑](#footnote-ref-6)
7. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۵۴۱](https://lib.eshia.ir/11005/3/541). [↑](#footnote-ref-7)
8. . [كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج‌2، ص 1۸۳‌](https://lib.eshia.ir/11184/2/183). [↑](#footnote-ref-8)
9. . [المقنعة، شیخ مفید، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۶۲۶](https://lib.eshia.ir/15114/1/247/%20%D8%A8%D8%A7%D8%A8%20%D8%AD%D9%83%D9%85%20%D8%A3%D9%85%D8%AA%D8%B9%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA%20%D9%81%D9%8A%20%D8%A7%D9%84%D8%B2%D9%83%D8%A7%D8%A9). [↑](#footnote-ref-9)
10. . [المراسم العلوية و الأحكام النبوية، سلار دیلمی، ص 193‌](https://lib.eshia.ir/15105/1/197). [↑](#footnote-ref-10)
11. . [إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قطب الدین بیهقی، ص 309‌](https://lib.eshia.ir/26558/1/309). [↑](#footnote-ref-11)
12. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۹](https://lib.eshia.ir/10083/4/29). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۳. [↑](#footnote-ref-12)
13. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۱۸۰](https://lib.eshia.ir/10083/7/180). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۳، ص ۵۹۱. [↑](#footnote-ref-13)
14. . در نقل سرائر از این روایت، کلمه «وفاء» در این قسمت اضافه شده است. شاید با توجه به روایت حبیب خثعمی، نقل سرائر صحیح‌تر باشد. [↑](#footnote-ref-14)
15. . [قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 284‌](https://lib.eshia.ir/71553/1/284). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۳، ص ۵۹۱. [↑](#footnote-ref-15)
16. . [من لا يحضره الفقيه، ج‌3، ص 3۰۵‌](https://lib.eshia.ir/11021/3/305). [↑](#footnote-ref-16)